

راه بر ناله وی که گفتد و التماس نزول می کرد و رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که راه بر ناله من بگیرید که وی ما مور است تا ما آن
موضع رسید که اکنون مسجد است و آن آرامگاه است و آن بود
یک دو تیم که نام یکی سهل بود و نام دیگری سهیل نام آنجا چو که زد
بعد از آن سوی راست و چپ گریست و بر خاست و باز رفت
و رسول صلی الله علیه و سلم هم با وی گداشته بود پس بجای که اول
چو که زده بود نگاه کرد و با ناله باز آمد و چو که زد و آرام گرفت
رسول صلی الله علیه و سلم فرود آمد و ابو ایوب رضی الله عنه رخت و بار
شتر را بخانه خود برد آنجا استرهای آن دو تیم کردند و آرام گاه
نام آنرا مسجد ساختند و آورده اند که چون رسول صلی الله علیه و سلم
بمدینه در آمد زمان و کودکانی گفتند **طلع البدر علینا من
ثیبات الوداع** و **وجب الشکر علینا ما دعا الله داعه و بروات
اشی رضی الله عنه** نیز کان از بی جای بیرون آمدند و در وی زدند
و گفتند **سبحی جبار منی الجبار** یا **جهدا محمد ارج جبار**
وازا بحموات که ام المومنین صغیه گفته است رضی الله عنها
که من دو ستر بن فرزندان بودم پیش پدر خود چو بی با خط پیش
عم خود ابو یاسر بن اخطب هرگز ایشان نرسیدی که مرا بر ناله کشیدی
و تکلف نکردندی آن روز که خبر آمد که رسول صلی الله علیه و سلم
در قبا فرود آمد پدر و عم من هر دو با مواد نگاه که هنوز تاریک بود

بدین

بدین وی وقتند و باز گفتند که وقت غروب آفتاب گری آمدند
مانده و کوفته و اندوختن و آهسته ای وقتند پیش ایشان بعات
مهم بود باز دویدیم هیچ کدام بمن التفات نکردند از غایت اندوختن
گذاشتند شنیدیم که عم من با پدر می گفت که این اوست پدر من
گفت آری والله عم من گفت توی شناسی او را و امانات وی بگفتی
گفت آری والله پس گفت در دل تو صحبت پدر من گفت و منی
وی تا باشم **وازا بحموات** که عماره بن حزمه گوید که در میان
اوس و خزرج کسی نبود که محمد را صلی الله علیه و سلم وصف کند
باشد از ابو عامر با بهود مخالفت می کرد و از ایشان صفت
وی پرسید صفات رسول را صلی الله علیه و سلم با وی
گفتند و خبری دادند که سحر گاه وی بدیده خواهد بود و در
طلب دین بشام رفت و آنجا نیز از بهود و نهاری صفت
رسول صلی الله علیه و سلم شنید و بدیدند باز گشت و در نهایت
پیش گرفت و شمیم پوشید و دعوی وی آن بود که بگفت
حنیفه است و مستطیع است رسول صلی الله علیه و سلم می بود
چون رسول صلی الله علیه و سلم در مکه معجوت شد با بخار رفت
و چون بدیدند سحر کرد و صد و نمان پیشه ساخت و پیش
رسول صلی الله علیه و سلم آمد و بچه چیز معجوت شده ای محمد **سبحی
گفت بدین طبع ابو عامر گفت از ابو عامر اینجمله رسول صلی الله**